

پیمان

شماره دهم

دی ماه ۱۳۲۸

سال دوم

محمود عرفان ✽

فراماسونها^(۱)

- ۱ -

فراماسونها که گاهی اعضای «فراموش خانه» هم نامیده شده‌اند و در ایران و در تمام کشورهای دنیا هستند، افراد فرقه‌سری ماسونری میباشند که هدف آنها رسانیدن آدمی است به عالی‌ترین مدارج اخلاقی. *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

فراماسونها از پاره‌جهات بامتصوفین و طبقات صوفیه مشرق زمین بی‌شبهت نیستند همانگونه که در میان صوفیه «مرید» و «مرشد» و «خانقاه» است، در فراماسونری نیز «شاگرد» و «استاد» و «لژ» وجود دارد، مرشد و استاد دستگیر شاگرد و مریدند و او را از تاریکی خود پرستی بروشنائی نوع دوستی و صفای باطن راهنما میشوند، خانقاه بزم محبت است و آنجا گدائی بشاهی مقابل نشیند.

✽ بحث در احوال فراماسونها بحثی است جذاب و دلکش و متضمن فواید اخلاقی و تاریخی و اجتماعی، و از نویسنده معروف و محقق دانشمند آقای محمود عرفان مستشار دیوان عالی کشور. در تنظیم این مقاله دقیق سپاسگزاریم.

۱- Franc maçons در اصل بمعنی بنایان آزاد.

«لژ» هم وقتی بمعنی اجتماع فراماسونها باشد مقام انس و الفت است و در آن اجتماع توانگری که در کاخ رفیع خود آرمیده ، بادهقانی که در کوخ روستائی منزل گزیده ، یاراست و دمساز. هر دو طائفه ، افراد فرقه خود را «برادر» خطاب میکنند و میگویند با همه خلق خدا محبت کنید و صفا، هر دو معتقدند که

مرد باید که جفا بیند و منت دارد نه بنالد که مرا طاق بدخویان نیست تفاوت عمده فراماسون با صوفی در این است که اساس طریقه صوفیه بر اعراض از دنیا و مافیهاست و اساس فرقه ماسونری بر توجه بدنی و تنظیم امور دنیوی بوسیله تعاون و اجرای اصول اخلاقی است و الا فراماسون با صوفی در این شعار هم آواز است که :
بترس از خدا و میازار کس .

جزئیات عقاید فراماسونها و تفصیل طبقات مختلف این فرقه و اصطلاحات و علاماتی که در کتابها و فرمانها و آیینهای خود دارند ، و آداب و رسومی که در مجامع خود بآنها عمل میکنند ، و شرائطی که در پذیرفتن نوآموز لازم و حتمی است در این زمان که احزاب سیاسی و پیشرفت علوم اجتماعی و اقتصادی اینگونه فرقهها و عقیدهها را تحت الشعاع قراردادده کسی حوصله خواندن و شنیدن آنها را ندارد. کتابهایی که در این موضوع نوشته شده و انتشار یافته بقدری زیاد است که نمیتوان شمرد و کافی است گفته شود دایرة المعارفی مخصوص فراماسونری در سال ۱۹۱۲ بانگلیسی چاپ شده است (۱). علت اینکه بنوشتن این موضوع اقدام کردم اینست که تاریخ فراماسونها در ایران با تاریخ مشروطیت ما بی ارتباط نیست و مشروطیت ایران یکی از وقایع بزرگ تاریخ ماست و هر چه که مربوط باین واقعه باشد شایسته توجه و دلبستگی است و تحقیق در آن ضروری ولی از باب مقدمه در اینجا باجمال از پیدایش فراماسونری در دنیا ذکر میکنیم و سپس بتاریخ آن در کشور خودمان می پردازیم.

فراماسونری در دنیا

آنان که در این مطلب بحد کمال وارد شده و تحقیق کرده اند گویند:

دردوره‌های قدیم علم و معرفت و فن و هنر و صنعت در دسترس همه نبود. هر کس هنری و صنعتی داشت مورد توجه صاحبان قدرت و تسلط که رؤسای قوم و طایفه بودند قرار می‌گرفت. مثلاً کسی که از بنائی و سنگتراشی اطلاع داشت برای ساختمان برج و بارو و قلعه و پل و خندق و بسیاری از امور لشکر کشی مورد احتیاج پادشاه و فرماندهان لشکر و برای ساختن معبد و مجسمه مورد احتیاج رؤسای روحانی مردم واقع می‌گردید. صاحبان علم و صنعت هم چون میدانستند طرف احتیاج هستند دقایق علم و صنعت را از مردم دیگر مستور نگاه می‌داشتند و بطبقات غیر از خود بروز نمی‌دادند تا همیشه مورد احتیاج ارباب قدرت و سطوت باشند و در پناه آنها زیست کنند و اگر ظلمی بآنها شود ظلم را بوسیله کسانی که از علم و هنر آنها استفاده می‌نمایند از خود دفع نمایند.

یکی از جهات تأسیس فرقه‌های سری تاریخی همین نکته بوده و اساس و منشاء اینگونه جماعات را گویند، فرقه بود در مصر، چند صد سال قبل از میلاد مسیح موسوم بفرقه «ایزیس» Isis که نام خدای مصریهای قدیم است. این فرقه از حیث اینکه افراد آنرا بزرگترین دانشمندان و هنرمندان زمان تشکیل می‌دادند معروف آفاق بود و هر کس شور معرفت دوستی و تحصیل علوم را در سر داشت و رنج سفر را بیافتن گنج علم و هنر بر خود هموار می‌کرد بمصر می‌شتافت و خواهان ورود بآن فرقه می‌گردید، اما این خواهش بآسانی قبول نمیشد، او باید مورد امتحان واقع شود و امتحانات او باید نشان دهد که سر نگه دار است، دارای ثبات و استقامت می‌باشد، و از مهلکه نمی‌گریزد و از مصیبت و بلای نمی‌هراسد و در مقام حفظ حق و اعانت بمظلوم تهدید و شکنجه در او بی اثر است، کشتن و زنده زنده بآتش سوختن و دست و پا بریدن و مثله شدن را بجان می‌خورد ولی اسرار را بروز نمیدهد.

شروع بامتحان از این قرار بود که رئیس این فرقه که او را نماینده «ایزیس» میدانستند بر کرسی مینشست، در یک دست تازیانه و در دست دیگر عصائی داشت، کسیکه خواهان ورود باین فرقه میشد جلو این کرسی می‌ایستاد و پیرسشهای رئیس فرقه پاسخ میداد و باید هر عمل خوب و بدی که در طول زندگانی در خفا و آشکار کرده است صریحاً

اظهار بدارد اگر رئیس او را می پسندید ویرا یکی از زعمای فرقه میسپرد و در اینجا مرحله دوم امتحان او شروع میشد. امتحان کننده برای امتحان دهنده ناشناس بود، ماسکی بشکل یکی از حیوانات بصورت داشت و امتحان دهنده را بمکان هولناک و تاریک میبرد که پس از پیمودن راه درازی بچشمه آبی میرسیدند و در آنجا هیایستادند، امتحان کننده جامی از آب بر میگرفت و بامتحان دهنده میداد و میگفت «ای کسیکه میخواهی سالک مسلک ما باشی! اینست آب فراموشی آنرا بنوش و در این مسلک آنچه بلا و عذاب بر تو وارد شود فراموش کن و از راه صواب و حقیقت دور مشو». امتحان دهنده که آنرا مینوشید بمکانهای خوفناکتر و تاریکتری برده میشد همینکه روشنی نمودار میگردد و نسیمی که بیوی خوش آمیخته شده بود با میوزید و نغمات جان فزائی می شنید علامت پیروزی و قبول شدن او در امتحان بود، از این پس اهلیت تعلیم علوم و معارف و صنعت آن فرقه را پیدا میکرد و عضو آن جمعیت شمرده میشد.

برای قبول شدن نو آموز در بین متصوفه هم طی مراحل لازم بوده و ریاضت هائی مخصوص ضرورت داشته. در کتاب «صفوة الصفا» که حاوی شرح حال شیخ صفی الدین اردبیلی جد پادشاهان صفوی است مذکور است که چون شیخ صفی الدین دیار بیدار در طلب مرشدی که دستگیر او شود سفر میکرد و عاقبت شیخ زاهد را در گیلان یافت و شیخ زاهد هم صفی الدین را پسندید و قابل دستگیری دانست، در وهله اول او را بهیزم کشی مطبخ خانه مأمور کرد و معین شد که صفی الدین چهل روز از کوهستان برای خانه مرشد خود هیزم بیاورد. روز چهل که صفی الدین از کثرت زحمت و مشقت بسیار ضعیف گشته و هیزم انبوهی بر پشت گرفته بسوی شهر روان بود بسواری مصادف شد که آن سوار را دل بروی بسوخت و باو تکلیف کرد هیزم را بسوار بدهد و بدروازه شهر که رسیدند صفی الدین هیزم را بگیرد. صفی الدین از شدت ضعف با صرار سوار تکلیف ویرا پذیرفت و سوار هیزم را بر مرکب خود حمل نمود تا بدروازه شهر رسیدند و در آنجا صفی الدین هیزم را گرفت و بخانقاه رسانید. اما شیخ زاهد از این کار آگاه شد و تصافی الدین با ستانه خانقاه ظاهر گردید شیخ زاهد اصحاب خود را گفت صفی الدین را بسختی زدند، صفی الدین

بای شیخ را بوسه داد مثل اینکه میخواست علت این تنبیه را جویا شود شیخ زاهد گفت: «ای اردبیلی دارویی که ما برای شفای تو دادیم تمام آنرا نخوردی» صفی‌الدین دانست که شیخ او از اینکه روز چهارم ریاضت تمام راه کوهستان و خانقاه را با کوله‌هیزم نیامده آگاه است، توبه کرد و کار او بجائی رسید که شیخ زاهد او را بجانیشینی خویش منصوب نمود و دختر خود را بزنی باو داد.

افراد فرقه ایزیس پس از مدتی که در مصر بسر میبردند هر کدام بسر زمین خود بر می‌گشتند و کار فرقه ایزیس مصر را انگاره قراردادند بدوق و سلیقه خود فرقه در آنجا که میزیستند تأسیس می‌کردند. از آنجمله وقتی اوضاع مردم پس از مردن «روملس» بانی شهر رم بی سرو سامان و آشفته گردید بزرگان روم بسراغ کسی بر آمدند که اهلیت فرمانروائی را داشته باشد و بتواند وضع مردم را از آشفته‌گی نجات دهد. مردیر اشایسته این مقام یافتند و اوریاست کشور روم را بعهد گرفته و برای صنعتگران مقام مهمی قائل شد و آنها را بدستجات و فرقه‌هایی تقسیم کرد و برای هر جمعیتی معبدی ساخت. از جمله این فرقه‌ها فرقه بناها بود که مثل شرکت‌های تجارتنی اموال منقول و غیر منقول دارا بود و متخارج عمومی فرقه از صندوق فرقه برداخته میشد، مثلاً متخارج جشنهای بزرگی که در مواقع معین برپا میگردید از صندوق جمعیت داده میشد و بناها از دادن مالیات معاف گردیدند و ساختمان معابد و قلعه‌ها و سنگرها بعهد آنان گذارده شد، از قواعدی که این فرقه برای خود معین کرد مکثوم نگاهداشتن دقایق صنعت بنائی و حجاری بود و وضع علامات و اشاراتی بین افراد جمعیت برای شناختن یکدیگر. هر وقت دولت روم بساختن برج و بارو یا خراب کردن برج و باروی دشمن حاجت پیدا می‌کرد باین جمعیت رجوع مینمود و این فرقه جماعتی را که برای این عمل مناسب میدیدند مأمور انجام فرمان دولت می‌کردند و منظور دولت را باحسن و جوه بر میآوردند. قبل از شروع بساختن منازل موقتی برای خود میساختند که هنگام فراغت از کار، در آن استراحت کنند، در این منزلها بود که بنایان و کارگران در زمان فراغت بگفتگو میپرداختند و راجع بکار و فن خود صحبت می‌کردند و ترتیب کار فردای خود را میدادند و تمام این ترتیبات به اکثریت آراء حل و تصفیه میگردید. این منزلها را «لز» می‌گفتند و همین اصطلاح است

که امروز اجتماعات فراماسونری رادر همه جالزمیکویند . این جمعیت سه طبقه میشد: شاگرد، رفیق ، استاد و تمام افراد فرقه یکدیگر را « برادر» خطاب میکردند . شاگرد وقتی بدرجه رفیق میرسید که بداند چگونه شاقول را بکاربرد، برای نائل شدن رفیق بدرجه استادی امتحانات سختی از قبیل امتحاناتی که در فرقه ایزیس معمول میشد بعمل میآید . مدت انتخاب رئیس جمعیت پنج سال بود .

تا وقتی که دولت روم قوت و شوکت داشت و بساختن معبد و کاخ و قلعه و برج و بارو میپرداخت بر قوت آنها و پیشرفت علمی و عملی افراد این فرقه یعنی صنعت بنایی افزوده میشد ولی هجوم جرمن ها بروم و سقوط آن دولت موجب ضعف این فرقه شد، تا دین مسیح که ظاهر شد این فرقه دوباره مقام خود را بدست آورد و مسیحیان با جماعات ماسونری آمیخته گردیدند و در حقیقت از اینجا فرقه ماسونری، فرقه ماسونری مسیحی شد و سر نوشت آن با سر نوشت مسیحیت یکی گردید یعنی هر جا هر وقت مسیحی ها غلبه و سلطه داشتند ماسونری رونق و جلال داشت و هر جا و هر زمان مسیحیان شکست میخورند فرقه ماسونری پژمرده میشد و بدوره انحطاط میافتاد، فقط یک چیز ماسونری را از انحطاط نجات میداد و آن خراب شدن شهرها و ویران شدن آبادیها بود زیرا پس از آنکه جنون خراب کردن و آتش زدن شهرها و آبادیها تسکین پیدا میکرد و پادشاهان جبار احتیاج خود را در مرمت بناها و ساختن آبادیها و یا ساختن کلیساها احساس میکردند متوجه فرقه ماسونری یعنی بنایان میشدند و در این موقع بود که بناها چون مورد احتیاج بودند مورد احترام واقع گردیده و مجامع آنها رونق میگرفت . مثلاً تسلط سزار بر سرزمینی که امروز انگلستان و فرانسه و بلژیک خوانده میشود و خراب کردن قلعهها و حصارهای این ممالک و لازم بودن قلعهها و حصارهای دیگری پس از استقرار سربازان سزار در این ممالک طبعاً بنا و عمله مورد احتیاج بودند . در این زمان فرقه ماسونری اهمیت پیدا میکرد و مجامع آنها رونق مییافت تا اینکه در سال ۱۶۶۶ مسیحی که حریق هولناکی در شهر لندن بوقوع پیوست و چهل هزار خانه و ۸۶ کلیسیا طعمه حریق شد مجالی برای خود نمائی و عملیات فرقه ماسونری انگلستان بدست آمد و دولت انگلیس در آن زمان ناچار شد برای تجدید ابنيه از سایر ممالک نیز عمله و بنا بخواهد و

کریستوفورن (۱) معمار معروف انگلیس ریاست فرقه ماسونری را در این موقع بکف کفایت خود گرفت و این فرقه لندن را دوباره ساختند و لندن کنونی همانست که از آن زمان بنای آن شده و همین فرقه ماسونری است که بر ریاست همین کریستوفورن کلیسای معروف «سنت پول» را در لندن بنا کردند. بدلیلی که گفتیم پس از ساختن شهر لندن چون احتیاج بساختمان کم شد ماسونری نیز بتحلیل رفت و فقط چهارمحفل در لندن باقی ماند از این جهت فرمانی از محفل سنت پول صادر گردید دایر باینکه امتیازات ماسونری منحصر بکسانی از افراد فرقه نباشد که شغل آنها بنائی و سنگتراشی است، هر کس در این فرقه وارد شود در بعضویت فرقه پذیرفته باشد امتیازات فرقه ماسونری را پیدا خواهد کرد. از این بعد افرادی غیر از بنا و سنگتراش نیز از قبیل علماء و نقاشان و غیره دارای امتیازات ماسونری گردیدند هر چند که قبلاً بعض از سلاطین و رجال سیاسی وارد این جمعیت بودند ولی آنها بعنوان عضو افتخاری پذیرفته میشدند نه عضو رسمی و از این پس هر کس دارای شرائط معینی بود چه بنا و چه غیر بنا ببعوضیت فراماسون میتوانست وارد شود.

در سال ۱۷۱۷ از اتحاد چهارمحفل، محفل اعظم تشکیل گردید و محفل اعظم با کثرت آراء استاد اعظم برای خود انتخاب کرد و این محفل قوانین جدیدی که پایه و اساس آن بر قواعد قدیم ماسونری برقرار بود وضع کرد و از جمله اسم ماسونری را فراماسونری یعنی ماسونری آزاد گذارد زیرا فرقه ماسونری علی رغم فشارهایی که در ادوار قدیم بآنها می آمد و ناچار بودند خود را مستور از اغیار نگاهدارند بموجب قوانین مملکتی از آن فشار و قید آزاد گردیده رجال علمی و صاحبان قدرت و نفوذ از آنها حمایت میکردند و برخی از رجال مزبور نیز باین محفل سرسپرده بودند و از این تاریخ است که لباس مخصوص پوشیدن برای افراد فرقه در جلسات رسمی و در جشنها دوباره معمول گردید که هنوز هم معمول است.

اکنون ماسونها گفتگو دارند که نباید فرقه آنها سری بوده علامت و اشاره مر موز داشته باشد. میگویند حالا که مؤسسات خیریه بزرگی از مدرسه و دارالایتام آشکارا

بنام ماسونری اداره میشود و ضعفا و بیچارگان از اوقاف این جمعیت که خوان بیدریغ است متنعم میگردند چرا در پرده استتار زیست کنند و رسم و عادت بیفایده و غیر ضروری پیشینیان خود را رها نمایند.

داستان اینکه ماسونری چگونه از انگلیس بآلمان و بلژیک و فرانسه و ممالک اسکانندیناوی و روسیه رفت و در هر یک از آن کشورها چه تغییراتی در آن پیدا شد تا با آمریکا رسید رشته ایست که سردر از دارد. اساساً بعضی از فراماسونها عقیده دارند فراماسونری نه از مصر ظهور کرده نه از روم بلکه از همان وقت که بشر بکار بنائی دست زد ماسونری تأسیس گردید و بزرگان دنیا که ساختمانهای تاریخی و عظیم را بانی و باعث شدند همه باین فرقه کمک کردند و استاد بزرگ ماسونها «حیرام» معمار معبد اورشلیم است که با هر حضرت سلیمان آنرا ساخت. هنوز در عمارتها و دیپلم‌های این فرقه شکل معبد اورشلیم نقش میشود و معتقدند که بزرگترین لژ ماسونری آن معبد است که بطور اخص آنرا Temple گویند.

اگرچه گاهی سلاطین ماسونها را برای قدرت و شوکت خود خطرناک یافته باضمحلال آنها کوشیده اند ولی ماسونها بکلی محو و نابود نشده دو باره افراد متفرق خود را جمع آوری نموده حیثیت سابق را بدست آورده اند و در سایه حمایت رجال با نفوذ و قدرت تشکیلات ماسونری را وسعت دادند بعدها که در این جرگه غیر از بنایان و سنگتراشان و معماران اجازه عضویت یافتند در هر کشوری مردمان شریف و متجدد و متفکر از هر طبقه چه دانشمندانی مثل ولتر و گوته و گاریبالدی و چه پادشاهانی مانند فرانسوای اول پادشاه اطریش و فردریک دوم پادشاه پروس و چه سیاستمدارانی از قبیل واشنگتن و فرانکلن در این فرقه وارد شدند و کار ماسونری بالا گرفت و شماره ماسونها بین سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۲۸ دو برابر گردید و در سال ۱۹۲۸ عده آنها بچهار میلیون و چهار صد هزار نفر رسید.

در کشورهای خاور میانه هم این فرقه نفوذ یافتند و در مصر و سوریه لژ آنها بر قرار گردید، شیخ محمد عبده مفتی معروف مصر و سید جمال الدین افغانی از اعضای فراماسونری مصر بودند و بزبان عربی آنرا «البنایة الحرة» ترجمه نموده و «ماسونیه»

هم میگویند.

در ایران کسانی که بفرنگستان سفر نموده و بامردم آنجا انس و الفت گرفته و در مجامع فراماسونها وارد شده و این مسلک را پسندیده بودند چون بایران باز گشتند از قواعد و رسوم و عقاید این فرقه سخن بمیان آوردند و اسم این مسلک بگوش بعضی رسید و دروغ و راستی از این مطلب شنیدند که شرح آن در شماره آینده بیاید.

از ترجمه تفسیر طبری

عباس بن عبدالمطلب

و بدان وقت کی عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه مسلمان شد روز بدر بود و بیغامبر علیه السلام او را گفت کی یاعم من دانستم کی تو مسلمان کردی از بهر آن کی جبریل علیه السلام مرا گفته بود کی اندر عباس چهار خصلت نیکوست و بدان خصلتها نیکو کی اندر دست مسلمان گردد یاعم بگو کی آن خصلتها چیست عباس گفت یا رسول الله یکی آنست کی هرگز تا من بودم شراب مست کننده نخوردم بیغامبر علیه السلام گفت یاعم چرا نخوردی گفت از بهر آن کی مردمی را دیدم با عقلی و خردی تمام و چون از آن قدری بمی خوردند بی عقل و بی هوش و بی خرد می گشتند من گفتم کی مرا چیزی باید کی عقل و خرد بیفزاید نه آن نیز کی باشد زایل گرداند و دوم آنست کی هرگز تا من بودم از بس حرمت کس نرفته ام از بهر آن کی اگر کسی از بس حرمت من آید بر من عظیم و سخت باشد و سه دیگر آنک هرگز دروغ نگفته ام از بهر آن کی هر چه بدروغ برآید بر است گفتن نیکوتر بر آید چهارم آنک هر چه بخویشتن نبسندیدم نیز کسی را نبسندیدم